

پیوندِ بلاغت و ابعاد «وصف» در شعر هشت شاعر کودک

عباس باقی‌نژاد*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ارومیه

اصغر باباسالار

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

(از ص ۱۰۳ تا ۱۱۹)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۶/۱۶، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۱۵

چکیده

وصف و بیان توصیفی به‌عنوان شگردی بلاغی و عنصری زیباشناختی در شعر کودک کاربرد دارد و اشکال و گونه‌های آن، مورد استفاده شاعران کودک قرار می‌گیرد. شاعران کودک با بهره‌گیری خلاقانه از ظرفیت و امکانات این شیوه بیان، ضمن تقویت وجه بلاغی و هنری کار خویش، دستیابی به اهداف اصلی شعر کودک، یعنی توسعه نگاه کودکان به محیط، رشد ذهنی و شخصیتی، تقویت قوه تخیل، تلطیف عواطف و تعمیق اندیشه‌های کودکان را بر خود تسهیل می‌کنند. در این مقاله، ابتدا اهمیت کارکرد و قابلیت‌های وصف شاعرانه و اهمیت بلاغی آن در شعر کودک، همچنین چگونگی تأثیر آن بر مخاطبان کودک تشریح شده است. سپس اشکال و گونه‌هایی از وصف و بیان وصفی که در آثار هشت شاعر مطرح کودک و نوجوان، کاربرد و بسامد دارد، تحت عناوین «وصف ذهنی»، «وصف عینی»، «وصف تصویری» و «وصف روایی» همراه با شواهد هرکدام بررسی و تحلیل شده است. به‌علاوه، ضمن بررسی و تحلیل‌ها، میزان و کیفیت تأثیرگذاری هر یک از این گونه‌ها بر مخاطبان کودک ارزیابی شده است. خاستگاه وصف عینی، مشاهده دقیق و بی‌واسطه و هدف از آن، بازنمایی وجه مادی و عینی پدیده‌ها بیان شده، از «وصف ذهنی» به‌عنوان نتیجه استفاده شاعر از امور عینی برای بیان ذهنیات، عواطف و افکار خویش سخن رفته، «وصف تصویری» توصیفی مبتنی بر تخیل با اعتبار زیباشناختی بارز تعریف شده و نهایتاً، «وصف روایی» گونه‌ای از وصف معرفی شده است که شاکله آن، روایاتی شاعرانه و تمثیلی است که مبتنی بر انسان‌نگاری شکل می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: شاعران کودک، شعر کودک، مخاطب کودک، بلاغت، وصف.

۱. مقدمه

وصف یا توصیف در معنای کلی، عنصری داستانی و شعری است که امکان ارائه تصویری از جهان درون و بیرون را بر شاعر ممکن می‌سازد. در حوزه داستان، وصف، تصویری ثابت از یک منظره خارجی یا حالت روحی است (بی‌نیاز، ۱۳۹۲: ۱۱۵) و زمانی به وجود می‌آید که راوی، جریان داستان را متوقف می‌کند و «به ما می‌گوید که چه می‌بیند» (ایرانی، ۱۳۶۴: ۱۰۲). وصف در داستان، با دو وجه عملی و ساده (یونسی، ۱۳۹۲: ۲۸۰) و به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم شکل می‌گیرد (کنان، ۱۳۸۷: ۸۵۱). از این جهت، با دو عنصر داستانی دیگر، یعنی «نقل» و «صحنه» شباهت پیدا می‌کند و در عین حال، تفاوتی اساسی با آنها دارد؛ تفاوت این است که برخلاف وصف که طی آن، تصویری ساکن به نمایش درمی‌آید، صحنه و نقل، تصویری متحرک و توأم با کنش و گفتار را نشان می‌دهند (بی‌نیاز، ۱۳۹۲: ۱۱۵).

اما وصف در شعر، روایتی توصیفی و بستری برای ترسیم احساس شاعر تلقی می‌شود و در حد عنصری زیباشناختی اهمیت می‌یابد. وصف در شعر به فراخور موضوع و ماهیت و نیز متناسب با ساختار شعر، می‌تواند اشکالی مختلف بپذیرد. با این حال، تلقی برخی از وصف، تنها یک گونه از آن، یعنی صرفاً وصف عینی یا ابژکتیو (objective) یا وصفی است که «من» شاعر و شیء از یکدیگر جدا باشند (فتوحی، ۱۳۸۶: ۷۰). منظور از وصف عینی، نشان دادن دقیق مشاهدات شاعر، بدون هرگونه دخل و تصرف است که از آن با عنوان «توصیف‌های خالص» یا «وصف برای وصف» نیز نام برده شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۳۱۸). نیمایوشیچ به این نوع وصف، توجه ویژه‌ای داشت و آن را بر وصف کلی و انتزاعی، نظیر آنچه در شعر سنتی مرسوم بود، ارجحیت می‌داد. او این گونه وصف را نتیجه مشاهده دقیق موضوع مورد مشاهده از سوی شاعر می‌دانست (نیمایوشیچ، ۱۳۵۷: ۵۲)، اما نیما وصف شاعرانه را به همین رویکرد محدود نکرد. او گونه‌های مختلف و متنوعی از وصف را در اشعار خود به کار بست که وصف مادی محض و عینی، تنها یکی از آن گونه‌هاست.

پرسش بنیادی پژوهش حاضر این است که نقش «وصف» در تکوین جنبه‌های بلاغی شعر کودک چیست و بیان توصیفی دارای چه تأثیر و کارکردی در این نوع شعر می‌تواند باشد؟

وصف، موجب بسط و گسترش درون‌مایه شعر می‌شود و بیان وصفی، یکی از راه‌هایی است که القای غیرمستقیم پیام شعر را به مخاطب کودک ممکن می‌سازد؛ از این‌رو، در شعر کودک از اهمیت زیاد و کارکرد مؤثری برخوردار است. از دیگر کارکردهای وصف، ایجاد پیوند میان دنیای ذهنی شاعر و کودک و نیز خلق فضاهایی متناسب با ویژگی‌های ادراکی و عاطفی کودکان است. همچنین وصف، می‌تواند امکانی برای یگانه‌شدن جهان تجربی و مشاهدات شاعر و مخاطب باشد. شاعر با استفاده از بیان وصفی، دنیای کلامی شعر را به فضایی ملموس و زنده تبدیل می‌کند. به این ترتیب، مجالی فراهم می‌سازد تا مخاطبان کودک بتوانند کیفیت اشیا و اشخاص و پدیده‌هایی را که موضوع توصیف هستند، به‌طور محسوس درک کنند. یکی از مهم‌ترین مختصات وصف در شعر کودک که می‌تواند عامل تمایز آن از وصف در شعر بزرگسالان تلقی شود، محسوس و ملموس بودن و آمیختگی مناسب و طبیعی آن با تخیل و دنیای عاطفی کودکان است؛ شاعران کودک معمولاً به این نکته توجه دارند که کودکان، قادر به تداعی معانی تودرتو و پیچیده و درک تخیل پردامنه نیستند؛ بنابراین، تخیلی کم‌دامنه و متعارف و در حد پذیرش مخاطب خویش به‌کار می‌برند و آن را در ساختاری دقیق و مؤجز، با عباراتی کوتاه (یمینی‌شریف، ۱۳۷۲: ۱۶۲) و زبانی ساده ارائه می‌دهند. استفاده از زبان مناسب و قابل‌فهم برای کودک و درعین‌حال منطبق با زبان معیار، امر مهمی در پرداخت توصیف برای کودکان است؛ تاجایی که برخی وصف را بیش از هرچیز دیگر، پدیده‌ای زبانی می‌دانند و نقش زبان را در تکوین آن، مهم‌تر از دیگر عناصر تعریف می‌کنند (سلاجقه، ۱۳۸۷: ۲۴۰).

از آنجایی که مقصد نهایی وصف در شعر، ذهن مخاطب است و مخاطب کودک، در هر زمان در حال تغییر است، شاعران کودک، نیازمند کسب آگاهی از شرایط و موقعیت‌های متغیر خوانندگان خود هستند؛ خوانندگانی که در ظاهر، مخاطبانی ساده و کودک به نظر می‌رسند، اما در واقع موجوداتی پیچیده و به تعبیری «خواهان عمل و فکر و احساس قوی هستند» (بارتو، ۱۳۵۶: ۴۲). این واقعیت پیچیده، الزاماتی را در برابر شاعران کودک قرار می‌دهد و آنها را ناگزیر می‌کند تا به جست‌وجوی شیوه‌های متناسب با این واقعیت باشند و تلاش کنند اشکالی کارآمد، قابل‌درک و دارای جذابیت را از بیان وصفی برای کودکان بیابند.

از وصف در شعر کودک و نوجوان به‌عنوان نوعی خاص از مضمون شعری سخن گفته شده و در کنار آن، از چند گونه مضمون از جمله مضامین تمثیلی، رفتاری، آموزشی و

چندجمله‌ای نام برده شده است (کیانوش، ۱۳۷۴: ۱۰۷-۱۱۹). حال آنکه وصف، شگردی فراگیر و شیوه‌ای عام و بستری برای مضمون‌آفرینی است که می‌تواند هر مضمونی از جمله مضامین یادشده را دربرداشته باشد. در این پژوهش که مبتنی بر کاربرد اشکال وصف در شعر هشت شاعر شناخته‌شده کودک و نوجوان (جعفر ابراهیمی (شاهد)، محمود پوروهاب، افسانه شعبان‌نژاد، اسدالله شعبانی، افشین علاء، ناصر کشاورز، محمود کیانوش و محمدکاظم مزینانی) انجام شده، نوعی طبقه‌بندی و تفکیک میان اشکال و گونه‌های وصف شاعرانه در شعر کودکان انجام گرفته است. گونه‌ها و اشکالی از وصف که در این پژوهش آمده، شامل «وصف عینی»، «وصف ذهنی»، «وصف تصویری» و «وصف روایی» است. انتخاب شاعران نیز به جهت صاحب سبک بودن آنان و استفاده آنها از امکانات و قابلیت‌های بیان وصفی، متناسب با جهان ذهنی و زبانی کودکان است.

در میان پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه وصف شاعرانه یا بیان توصیفی، پژوهشی که مستقلاً به وصف در شعر کودک و گونه‌ها و کارکردهای آن پرداخته، یافت نشد. پژوهش‌های موجود که می‌شود آنها را زمینه و پیشینه این پژوهش تلقی کرد، نخست، پژوهش‌هایی است که درباره کاربرد وصف در شعر شاعران فارسی انجام گرفته است؛ برای مثال، مقاله «ابزارهای بلاغی و دستوری توصیف در غزل‌های فارسی» از محمدرضا حصارکی و همکاران، مقاله‌ای با موضوعیت وصف در شعر فارسی است که در نشریه *مطالعات زبان و ادبیات غنایی* (۱۳۹۶، ش ۲۴) به چاپ رسیده است؛ در این مقاله، امکانات بلاغی و دستوری که سعدی در توصیف به‌کاربرده، در بیست غزل وی مورد مذاقه قرار گرفته است؛ یا مقاله «بلاغت وصف در داستان سیاوش» از تورج عقداپی که در فصلنامه *زیبایی‌شناسی ادبی* (۱۳۹۴، ش ۲۵) چاپ شده است؛ این مقاله به چگونگی استفاده فردوسی از وصف برای تجسم‌بخشی و تصویرآفرینی در داستان سیاوش پرداخته است؛ «نگاهی به وصف‌های خاقانی بر پایه نظریه تقابل دوگانه» از اکبر شاملو و همکاران، مقاله دیگری است که در فصلنامه *زبان و ادبیات فارسی* (۱۳۹۵، ش ۲۳۳) به چاپ رسیده است. نویسندگان در این مقاله، اشعار وصفی خاقانی را از منظر نظریه تقابل دوگانه که مورد توجه ساختارگرایان است، تحلیل کرده و تأثیر تقابل‌های دوگانه بر محتوای شعر خاقانی را نشان داده است.

درباره پژوهش‌های مربوط به وصف در شعر کودک که می‌توانند پیشینه یا پژوهش‌های مرتبط با پژوهش حاضر به‌شمار آیند، نخست باید از کتاب *شعر کودک در ایران* (محمود کیانوش، ۱۳۷۴) نام برد. در بخشی از این کتاب که به اقسام مضمون در شعر کودک

پرداخته شده، گونه‌ای از مضامین با عنوان «مضامین وصفی» تعریف شده که نویسنده، هدف از آن را واداشتن کودک به تماشایی شاعرانه بیان کرده است. کتاب دیگر، *از این باغ شرقی* (پروین سلاجقه، ۱۳۸۷) است که نویسنده طی بحثی تحت عنوان «ایماژهای توصیفی» به‌طور مختصر درباره‌ی توصیف در شعر کودک سخن گفته است. افزون بر این دو، مقالاتی نیز با موضوعات نزدیک و گاهی مرتبط با وصف در شعر کودک نوشته شده که از جهاتی با پژوهش حاضر پیوند دارند؛ مقاله «بازتاب تشبیه در شعر کودک» از مظاهر نیک‌خواه و همکاران، چاپ‌شده در فصلنامه نقد ادبی و سبک‌شناسی (۱۳۹۱، ش ۷)، مقاله «نشانه‌شناسی زبان در شعر کودک» از داوود مدنی و همکاران، چاپ‌شده در فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز (۱۳۸۸، ش ۲۳)، مقاله «زبان و تصویرآفرینی در شعر کودک و نوجوان» از مریم شریف‌نسب چاپ‌شده در پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان (۱۳۸۱، ش ۳)، مقاله «زیبایی‌شناسی آثار ناصر کشاورز» از نسرين بیرانوند و همکاران، چاپ‌شده در فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی (۱۳۹۴، سال هفتم، ش ۲۵) و نهایتاً مقاله «بررسی اصلی‌ترین ویژگی‌های زبانی و تصویرآفرینی در اشعار رحماندوست» از محمود صادق‌زاد که در مجله مطالعات ادبیات کودک (۱۳۹۲، سال پنجم، ش ۲) به چاپ رسیده، از این دست پژوهش‌ها هستند.

۲. وصف در شعر کودک

شعر کودک، شعری جهت‌دار و مخاطب‌محور است که متناسب با نیاز و سطح درک، توانایی و تجربه‌ی کودکان آفریده می‌شود (رازانی، ۱۳۵۶: ۲۵۹). شرایط مخاطب و الزاماتی که تحت تأثیر موقعیت مخاطب در شعر کودک به‌وجود می‌آید، باید‌ها و نباید‌هایی را در برابر شاعر کودک قرار می‌دهد و او را مکلف به رعایت اصول و ضوابطی می‌سازد که در شعر بزرگسالان مرسوم و معمول نیست (شعبانی، ۱۳۷۴: ج ۲۲). بیان وصفی و استفاده مناسب و خلاقانه از شیوه‌های توصیف، از اصلی‌ترین امکاناتی است که می‌تواند شاعران را در دستیابی به اهداف شعر کودک یاری رساند؛ از همین روی، اغلب شاعرانی که به‌طور حرفه‌ای برای مخاطبان کودک شعر می‌سرایند، از این نوع بیان بهره می‌گیرند و با آن، به چند هدف بنیادی شعر کودک نزدیک می‌شوند. این اهداف در متن یا در موازات آموزه‌های اخلاقی و تربیتی قرار می‌گیرند.

استفاده از بیان وصفی در شعر کودک، رویکردی هدفمند و جهت‌دار است که شاعر با آن درصدد برمی‌آید تا زیبایی‌های موجود در دنیای پیرامون و درون کودک را نشان

دهد؛ درحقیقت، تقدیس زیبایی و تجلیل از نشانه‌های زیبا و مطلوب زندگی است؛ از این‌روی، گونه‌های وصف در اشعار کودکان، همواره دارای درون‌مایه و پیامی مثبت برای مخاطبان است، حتی در مواردی که زشتی‌ها و مظاهر و نشانه‌های منفی، وصف می‌شود، هدف اصلی و پنهان آن، نشان‌دادن اهمیت زیبایی و ایجاد انگیزه در مخاطب برای کشف و درک زیبایی‌هاست.

۳. گونه‌های وصف

کاربرد گسترده وصف در شعر کودک و بهره‌مندی شاعران کودک از قابلیت‌های متنوع آن، همچنین تابعیت این شاعران از الگوهای سبکی متفاوت، موجب شکل‌گیری گونه‌ها و اشکال قابل‌تمایزی از وصف در شعر کودک شده است. این گونه‌ها دارای وجوه تمایز نسبی هستند و براساس شاخصه‌های محتوایی و ساختاری بارزی که دارند، می‌توان آنها را از هم تفکیک و طبقه‌بندی کرد. طبقه‌بندی آنها بر گونه‌های «وصف عینی»، «وصف ذهنی»، «وصف تصویری» و «وصف روایی» کاری است که در این نوشتار براساس شواهد شعری موجود در شعر هشت شاعر کودک صورت پذیرفته است. هر یک از این گونه‌ها با وجود قرابت و همانندی‌هایی که ممکن است با دیگر گونه‌ها داشته باشند، واجد مختصات مستقل و انحصاری هستند که آن را از گونه‌های دیگر جدا می‌سازد.

«وصف عینی» برآیند مشاهده دقیق و بی‌واسطه شاعر است و هدف آن، برجسته‌کردن و بازنمایی وجه مادی و عینی ابعادی از دنیای پیرامون مخاطب کودک است. «وصف ذهنی»، توصیفی است که طی آن، با استفاده از امور عینی، آن بخش از ذهنیات، عواطف و افکار شاعر که با دنیای کودکان قرابت دارد، بیان می‌شود. «وصف تصویری»، توصیفی مبتنی بر تخیل است که اعتبار زیباشناختی بارز دارد و در آن، با بهره‌گیری از شگردهای شاعرانه از جمله تشبیه، استعاره، نماد و ...، پیامی خاص به مخاطب انتقال می‌یابد. «وصف روایی»، روایاتی شاعرانه و تمثیلی را دربردارد که دارای دو لایه درونی و بیرونی است و مبتنی بر انسان‌انگاری شکل می‌گیرد. در این نوع توصیف، عناصر طبیعت، موقعیت انسانی می‌یابند و واجد‌کنش انسانی می‌شوند.

این طبقه‌بندی نسبی است و طبعاً مثل هر طبقه‌بندی دیگر در حوزه‌های مشابه نخواهد توانست به آرایه مرزبندی دقیق و مطلق بینجامد و همه گونه‌ها و کاربردهای وصف در شعر کودک را دربرگیرد؛ همچنین نمی‌تواند به‌طور مطلق بر شیوه کار همه شاعران کودک و نوجوان تعمیم یابد.

۳-۱. وصفِ عینی

توصیف مبتنی بر مشاهده یا توصیف بیرونی و بی‌واسطه، شکلی از وصف است که گونه‌هایی از آن در اشعار کودکان کاربرد دارد. با این نوع وصف که جنبهٔ مادی و عینی دارد، شاعر می‌تواند زندگی محسوس و مأنوس پیرامون کودک را به او نشان دهد. او با وصف عینی، کودک را به تأمل در چیزی وامی‌دارد که از پیش می‌شناخته یا می‌توانسته بشناسد؛ به بیان دیگر، به دیدن پدیده‌هایی دعوت می‌کند که از قبل دیده است. در این فرآیند، شاعر، اجزایی از طبیعت و اشیا را که ممکن است کودک در آنها دقت و تأمل کافی نکرده باشد، در قابی بزرگ‌تر به او نشان می‌دهد و شکلی برجسته از آن ارائه می‌کند.

پشتوانهٔ اصلی این نوع وصف، مشاهدهٔ دقیق شاعر در محیط پیرامون و استفادهٔ مناسب او از حواس، به‌ویژه حسّ بینایی است. شاعر معمولاً خود، بیرون از صحنه و در موقعیت بیننده‌ای قرارداد که موظف است دیده‌هایش را همان‌گونه که دیده است و در عالم واقع وجود دارد، به خواننده نشان دهد. با این وصف‌ها، مختصات واقعی اشیا یا موضوع موردمشاهده، به‌صورت بی‌واسطه و مجرد از ذهنیات شاعر، به مخاطب کودک نشان داده می‌شود. درحقیقت، شاعر می‌کوشد بدون استفاده از ترفندهای شاعرانه و خیالی، کیفیات موضوع موردمشاهده را توصیف و منعکس کند. او زمانی در این کار توفیق می‌یابد که آنچه وصف می‌کند، به‌خوبی دیده باشد و بتواند آن را بدون استفاده از شگردهایی که به غیرواقعی و انتزاعی شدن کلام می‌انجامد، به‌شکلی ملموس به خواننده انتقال دهد. با این کار، خواننده نیز در موقعیت مشاهده‌گر قرار می‌گیرد و درکی بی‌واسطه و عمیق از موضوع موردوصف به‌دست می‌آورد.

مصدق‌های این نوع وصف در ابتدا و در لابه‌لای اشعار کودکان، به‌ویژه اشعاری که برای مخاطبان گروه سنی پایین سروده می‌شود، وجود دارد. این اشعار، دارای مصرع‌های کوتاه و زبانی ساده هستند که زیبایی‌های زندگی و طبیعت را به کودکان نشان می‌دهند. با اینکه هدف غایی در این اشعار، توصیف موضوع (ابژه: object) به‌طور عینی، بدون دخالت ذهن و تخیل است، اما در مواردی شاعران از آرایه‌های ساده‌ای چون تشبیه استفاده می‌کنند؛ البته تأثیر این تشبیهات چندان نیست که ماهیت عینی و واقعی امور وصف‌شده را تحت تأثیر قرار دهد:

«ناودان از صبح زود/ شُر شُر و شُر کرده است/ آب باران کوچه را/ باز هم پر کرده است/ کوچۀ ما باز

هم/ مثل یک دریا شده/ چترهای رنگ رنگ/ زیر باران وا شده» (شعبان‌نژاد، ۱۳۷۴: ۴)

«... آن عروسک در پا/ کفش کوچک دارد/ روی پیراهن او/ عکس یک پروانه‌ست/ این عروسک زیباست/ مثل گل در خانه است...» (ابراهیمی، ۱۳۷۴ ج: ۱۹)

«کنار سنگ در آب/ دوتا خرچنگ بودند/ و جلبک‌های زیبا/ لباس سنگ بودند/ میان آب می‌شست/ تنش را بچه‌اردک/ دو بالش سبز کم‌رنگ/ نک او زرد و کوچک» (پوروهاب و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۲)

«تاج او رنگ انار/ بال او رنگین کمان/ می‌نشیند صبح زود/ بر لب ایوانمان/ بال بر هم می‌زند/ قوقولی سر می‌دهد/ قوقولی قوهای او/ خواب را پَر می‌دهد...» (شعبان‌نژاد، ۱۳۷۴ الف: ۱۴)

«... آن دور، کنار تپه ده/ یک مرد، میان جاده می‌رفت/ یک اسب سفید، پیش او بود/ آن مرد ولی پیاده می‌رفت/ یک بره کوچک از لب جو آرام و قشنگ آب می‌خورد/ یک جوجه کلاغ کوچک و شاد/ بر روی درخت تاب می‌خورد...» (ابراهیمی، ۱۳۷۲: ۳)

پیدااست که قصد اصلی شاعران در این مصداق‌های وصفی، ارایه ترسیمی محسوس از عینیات و پدیده‌های قابل مشاهده است؛ از این روی، دخل و تصرف چندانی در صورت و در ماهیت اشیا و امور بیرونی انجام نداده‌اند؛ چنان‌که می‌بینیم در این شواهد، تا جای ممکن از امور ذهنی و کلی دوری شده و شاعران با بهره‌گیری از شیوه جزئی‌نگری و لحظه‌نگاری، به نشان دادن تکه‌ها یا جلوه‌هایی از زندگی و طبیعت می‌پردازند تا صحنه‌ای زنده از حضور اشیا و موجودات را با کیفیتی عینی (ابژکتیویته: objectivity) نمایش دهند. در مصداق نخست، ناودان و صدای شرشر آب باران و پُرشدن کوچه از آب در اثر بارش باران و باقی ماجرا، صحنه‌ای قابل مشاهده است که شاعر درصدد بازسازی و نشان دادن آن به مخاطبان برآمده است. در مصداق دوم، توصیف ظاهری و ساده‌ای از یک عروسک که پیراهن او دارای نقش یک پروانه است، ارایه شده است. در شاهد سوم، از اجزای طبیعت، با نشان دادن دو خرچنگ، کنار آب، جلبک‌ها و بچه‌اردکی که تنش را می‌شوید و ...، وصفی عینی به‌دست داده شده است. شعر بعدی، توصیفی عینی از خروس و صدای خروس به هنگام صبح است و آخرین شاهد شعری، توصیفی محسوس از چشم‌اندازی روستایی و طبیعی است؛ مردی که همراه با اسب از میان جاده می‌رود، بره زیبایی که از لب جوی، آب می‌نوشد و جوجه کلاغی که روی درخت تاب می‌خورد، اجزای این چشم‌انداز طبیعی و روستایی هستند.

در این مصداق‌های وصفی، شاعر در موقعیت توصیف‌گر صحنه یا راوی، بیرون از واقعه قرار گرفته و همین موقعیت، او را در توصیف عینی چشم‌اندازهایی که دیده، یاری رسانده است. آنچه راوی وصف کرده است، جنبه ذهنی و دور از دسترس برای مخاطب ندارد و عموماً در حیطه تجربه کودکان و قابل مشاهده برای آنان است.

۲-۳. وصفِ ذهنی

منظور از وصفِ ذهنی، توصیفی است که به‌رغم استفاده‌ی شاعر از عناصر بیرونی، وصفِ درونی و انتزاعی به‌شمار می‌آید؛ زیرا موضوع (بژه) مورد‌مشاهده‌ای در میان نیست و شاعر درحقیقت، اشیا و پدیده‌هایی را که در حافظه او جا گرفته است، توصیف می‌کند. هدف نهایی در این نوع وصف، ترسیم ذهنیات و بیان عواطف و افکار شاعر است. او از امور عینی و قابل‌دیدن سخن می‌گوید، بدون آنکه واقعیت دیداری آنها را به خواننده نشان دهد.

عناصر مختلف و متنوعی از طبیعت و دنیای پیرامون به این اشعار راه می‌یابند و به‌عنوان امکان و ابزاری در خدمت شاعر قرار می‌گیرند. این عناصر با ورود به شعر، وجه عینی و جنبه واقعی خود را از دست می‌دهند؛ بنابراین، نمی‌توانند ذهن و نگاه مخاطب را به سمت دنیایی قابل‌مشاهده و عینی رهنمون شوند. شاعر، آنها را در موقعیت و فضایی می‌نشانند که نه منطبق بر نظام طبیعی و هیئت واقعی، بلکه مبتنی بر منطقی ذهنی و خیالی است؛ از این‌رو، موجودیت و هویت واقعی اشیاء و پدیده‌هایی که در این گونه وصف‌ها استفاده می‌شود، رنگ می‌بازد. این امر، عمدتاً با ایجاد مناسباتی ذهنی میان اشیاء و نشانه‌هایی که دنیای درون یا عواطف و احوال شاعر را نمایندگی می‌کنند، انجام می‌شود.

مصادق‌های این مدعا در شعر کلاسیک فارسی بسیار است؛ نظیر ایجاد رابطه تشبیهی میان چشم معشوق با گل نرگس، یا قامت او با درخت سرو. در این گونه تشبیهات، مشبه‌به، موضوعیت و توجیهی جز برای معرفی مشبه ندارد و مشبه که مطلوب شاعر است، از اهمیت زیادی برخوردار می‌شود؛ به بیان دیگر، مخاطب نمی‌تواند به تصور و درکی عینی و واقعی از مشبه‌به، یعنی گل نرگس و درخت سرو دست یابد؛ این در حالی است که نرگس و سرو در جهان واقع وجود دارند و قابل مشاهده هستند، اما شاعر ذهنیت خود را که همان مطلوبیت چشم و قامت معشوق برای وی است، بر واقعیت وجودی آنها غالب می‌کند. این امر سبب می‌شود که وجه قابل‌مشاهده خود را از دست بدهند و به بخشی از ذهنیت شاعر تبدیل شوند.

چنین نمونه‌هایی در میان اشعار کودک نیز وجود دارد. برخی شاعران با چنین منطقی به وصف دنیای پیرامون و اشیا و پدیده‌های طبیعت پرداخته‌اند. این اشعار، گاهی دارای فضاسازی مناسب هستند و حتی در مواردی جلوه‌ها و جنبه‌های واقعی اشیا و طبیعت هم در آنها نمود می‌یابد، با این حال، فاقد کارکرد عینی، در حد نیاز مخاطبان

کودک هستند؛ زیرا در آنها عناصر عینی به ایفای نقشی از آن خود نمی‌پردازند و صرفاً عهده‌دار وظایفی بیرون از واقعیت و قابلیت‌هایشان می‌شوند؛ برای مثال، اگر در آن از درخت سخن گفته می‌شود، درختی واقعی با خاصیت طبیعی، به‌عنوان پدیده‌ای قابل دیدن به کودک نشان داده نمی‌شود، بلکه به درختی اشاره می‌شود که فقط می‌تواند مشبّه به یا مثال و مصداقی برای مدعای شاعر باشد:

«در دل کوچک خود/ باغی از گل دارم... باغ سرسبز دلم/ هست خیلی کوچک/ پُر ز گل‌های قشنگ/ با هم اما تک‌تک/ یک گل از آن گل‌ها/ گلی از مهر خداست/ گل دیگر مادر/ گل دیگر باباست/ گل سرخی دارم/ از محبت از دوست/ یک‌یک گل‌هایم/ بی‌خزان و خوش‌بوست/ باغ سرسبز دلم/ باغ زیبایی‌هاست...» (ابراهیمی شاهد، ۱۳۷۱: ۵)

«تو گاهی در خیال من/ به شکل موج و دریایی/ کویری، کوه و صحرایی/ گلی، خوش‌رنگ و زیبایی/ کنار چشمه‌ها گاهی/ تو را در آب می‌بینم/ اگر در خواب هم باشم/ تو را در خواب می‌بینم/ تو پنهان می‌شوی گاهی/ میان چشم آهوها/ تو را احساس باید کرد/ میان رنگ‌ها، بوها...» (کشاورز و همکاران، ۱۳۶۸: ۱۴)

«مهربان بود و دلش/ مثل یک دریا بود/ عکس مرغابیها/ توی آن پیدا بود/ غنچه چشمانش/ یک سبد شب‌نم داشت/ شاخه دستانش/ یک قناری کم داشت/ وقتی او می‌خندید/ دل ما وا می‌شد/ مثل اینکه قلبش/ خانه ما می‌شد...» (مزینانی، ۱۳۶۸: ۱۷)

«یک خنده گرم/ در چهره من/ خورشید روشن/ در آسمان است/ یک دانه اشک/ در چشم غمناک/ بر دامن خاک/ سیل روان است/ وقتی که شادم/ دل سبزه‌زاری/ در نوبهاری/ دنیا بهشت است/ وقتی که دل شد از بار اندوه/ سنگین‌تر از کوه/ دنیا چه زشت است» (کیانوش، ۱۳۷۰: ۶)

نمی‌توان چنین وصف‌هایی را در رده توصیف‌های شاعرانه ملموس قرارداد؛ زیرا به جای نشان دادن فضاهای طبیعی و محسوس، فضای ذهنی و عوالم شاعر را نمایش می‌دهد. آنچه به‌عنوان مضمون و تصویر در این اشعار، قابل جست‌وجوست، مضامین و مفاهیمی انتزاعی است. توصیف‌های این اشعار، نمایان‌گر تصوّرات ذهنی شاعر است و چیزی از واقعیت طبیعت و اشیا را به بیننده نشان نمی‌دهد. در شعر نخست، از باغ و گل و مظاهری از این دست سخن گفته است، اما این مظاهر، اعتبار وصفی و عینی ندارند و صرفاً برای توصیف امور انتزاعی، یعنی مهر خدا و محبت مادر، پدر و دوستان در شعر به‌کاررفته‌اند. در مصداق دوم نیز موج، دریا، کویر، کوه، صحرا، گل، چشمه، آهو و... که عناصر طبیعت هستند، فاقد موجودیت عینی و ملموس هستند و حکم ابزاری برای توصیف مخاطب خاص شاعر را یافته‌اند. در شعر سوم هم باوجود اینکه شاعر از پدیده‌هایی چون دریا، مرغابی، غنچه و قناری نام برده است، به توصیف مهربانی فردی خاص می‌پردازد. در شاهد شعری بعدی نیز موضوع وصف؛ خنده، اندوه، اشک و شادی

است که با استفاده از عناصر طبیعی و قاب‌مشاهده مثل خورشید، آسمان، سیل، سبزه‌زار و ... توصیف شده است.

در این گونه وصف‌ها شاعران به طبیعت و مظاهر و پدیده‌های آن توجه دارند، اما نگاه آنها به طبیعت، اساساً نگاهی انتزاعی و ذهنی (سوپرکتیو) است؛ چون از عناصر طبیعت در حدّ ابزار و امکانی برای تخیل‌پردازی استفاده می‌کنند. در آنها، جز انتقال پیام و تأثیری عاطفی که شاعر بدون وام‌گیری از پدیده‌های بیرونی، به اشکال دیگر هم می‌توانست آن را محقق کند، کاری صورت نمی‌گیرد. درحقیقت، شاعر با استفاده از امور عینی و واقعی که مخاطب کودک با آنها آشناست، تعبیرهای ذهنی خود را بیان می‌کند. او از پیش قصد کرده است تا درباره امری ذهنی سخن بگوید؛ بدین معنی که از عناصر عینی به صورت امکاناتی برای بازگویی اندیشه، عاطفه و معنایی از پیش معلوم استفاده می‌کند.

۳-۳. وصفِ تصویری

وصف تصویری، توصیفی تصویرمحور و برآیند ترکیب‌های گوناگونی از بیان توصیفی و خیالی است که در شعر کودک رواج دارد و در آن از شگردها و عواملی تصویرآفرین چون تشبیه، استعاره، نماد و ... بهره می‌برند. در این نوع وصف، درون‌مایه یا نگرش سراینده که ساخت پنهان ذهنی او به‌شمار می‌آید، در لابه‌لای تصاویر قرار می‌گیرد. شاعر با ترفندهای زبانی و استفاده از برخی شگردها پیوندی خاص میان مفاهیم نهفته در شعر و صور خیالی آن ایجاد می‌کند و از این طریق، معنا، پیام و اندیشه موجود در شعر را اعتبار زیباشناختی و کیفیتی شاعرانه می‌بخشد.

منشأ وصف‌های تصویری، هم مشاهده شاعر در امور بیرونی و تأمل دقیق او در جزئیات اشیا و پدیده‌ها، و هم تصرف وی در اشیا و عینیات است. او تخیل خویش را در مشاهداتش منعکس می‌سازد و آنچه وجود دارد و قابل مشاهده است، در هیئت و کسوتی جدید ارائه می‌کند؛ به بیان ساده‌تر، تعبیر و برداشت خیالی خود را از امور بیرونی ترسیم و توصیف می‌کند. با این رویکرد، توصیف شعری، بُعد عاطفی و احساسی کسب می‌کند؛ به طوری که معانی عام و موضوعات و مضامین عمومی، وجه انحصاری و متمایز می‌یابند.

تخیل شاعر که عمدتاً برآمده از جاندارانگاری است، در تکوین وصف تصویری نقشی اساسی دارد. کمتر تصویر شاعرانه‌ای در اشعار کودکان می‌توان یافت که از شگرد

جاندارپنداری یا تشخیص بهره نبرده باشد. این امر از دو روی قابل توجیه است: یکی؛ مناسبت جاندارپنداری با تخیل و دنیای کودکانه؛ و دیگر، کارآمدی آن در ایجاد صور خیال مناسب برای کودکان است.

وصف‌های تصویری برای کودکان جذابیت ویژه‌ای دارد. دلیل این امر، استفاده شاعران از نوع تخیلی است که با شیوه تخیل‌پردازی مخاطبان کودک همانندی و نزدیکی دارد:

«بهار آمد میان کوچه ما / و دستش را برای من تکان داد / سوار یک دوچرخه بود و از دور / به من خورجین سبزش را نشان داد / کت و شلوار سبزش گل‌گلی بود / به روی آستینش شاپرک داشت / رکابش چون پرستو دور می‌زد / به جای زنگ، چرخش قاصدک داشت / کلاهش صورتی بود و نگاهش / مرا یاد کبوترهایم انداخت / کمی خندید و از خورجین، گلی را / درآورد و به پیش پایم انداخت / گلم را از زمین برداشتم زود / به دنبالش سر کوچه دویدم / بهارم را و لیکن در خیابان / میان آن همه ماشین ندیدم» (مزینانی، ۱۳۶۸: ۲۱)

«بوی خواب درخت‌های چنار / در نفس‌های باغ جریان داشت / یک نفر باغ را صدا می‌زد / با صدایی که بوی باران داشت / در مسیر صدای نمناکش / شاخه‌های چنار رقصیدند / خواب از چشم ریشه‌ها پر زد / ریشه‌ها توی خاک خندیدند / باغ در زیر ریزش باران / پلک‌ها را دوباره هم می‌زد / یک نفر مثل یک تصوّر سبز / داشت در ذهن او قدم می‌زد» (شعبان‌نژاد، ۱۳۷۴ الف: ۲۲)

«از لب سنگین کوهستان / می‌رسد آواز پوپک‌ها / دست‌های خیس و غمگینم / پُر شده از بوی جلبک‌ها / کوه، با آواز پوپک‌ها / قصه‌های کهنه می‌گوید / می‌وَرَد بر چشم‌هایم باد / از نگاهم ابر می‌روید / چشم‌های خسته‌ام از دور / کوه را در باد می‌خواند / سایه‌ای از کودکی‌هایم / لحظه‌ای بر کوه می‌ماند / پر شده از بوی جلبک‌ها / چشم‌های خیس و غمگینم / سیب کال کودکی‌ها را / باز هم از کوه می‌چینم» (ابراهیمی شاهد، ۱۳۷۴ ب: ۲۳)

این مصداق‌ها که تقریباً دارای موضوعیت وصفی همانند هستند، سه سروده از سه شاعر سرشناس کودک و نوجوان است. به‌رغم وجود تفاوت‌های سبکی در این اشعار که بدیهی و طبیعی است، مشترکاتی نیز میان آنها وجود دارد؛ هر سه شاعر، بدون آنکه تصاویر و تعبیرات کلیشه‌ای به‌کاربرند، با استفاده از فضاسازی، ترکیب‌بندی و رنگ، بیانی تصویری را سامان بخشیده و از منظری خاص درصدد وصف حادثه‌ای اثرگذار در طبیعت برآمده‌اند. حادثه مورد وصف آنها رسیدن فصل بهار و دگرگونی اساسی در طبیعت و زندگی است.

جاندارپنداری وجه مشترک دیگری است که به‌نظرمی‌رسد بدون استفاده از آن، هیچ‌یک از شاعران، قادر به طراحی عناصر و خلق فضاهای تصویری نمی‌شدند و نمی‌توانستند این

اتفاق طبیعی و آشنا را با بیانی تصویری و خیال‌انگیز وصف کنند و از آن، جلوه‌هایی دیدنی و قابل‌درک برای مخاطب کودک بیافرینند.

۳-۴. وصفِ روایی

روایت، عنصری داستانی است که با تمهیداتی می‌تواند کارکرد شعری و قابلیت شاعرانه بیابد. رویکرد روایی در شعر کودک همواره وجود داشته و دارد. تعداد زیادی از اشعاری که برای کودکان سروده شده است، هنجار روایی و ماجراگونه دارند و واجد مختصات اصلی روایت، یعنی حرکت، عمل، زمان و مکان هستند.

گاهی روایات شعر کودک، روایاتی صرف، بدون ابعاد وصفی و تصویری است. این اشعار از ارزش روایی زیادی برخوردارند و حتی ممکن است دارای محتوای عاطفی مؤثر نیز باشند. با این حال، از توصیف و تصاویر شاعرانه عاری هستند و لذا می‌توان آنها را در حد قصه‌هایی منظوم ارزیابی کرد؛ نمونه زیر از این قسم است:

«توی باغ، او هر شب/ تا سحر بیدار است/ یک نگهبان است او/ او سگی هشیار است/ این سگ اما دیشب/ خسته بود و خوابید/ بعد هم روباهی/ مرغ ما را دزدید/ پدرم تا فهمید/ رفت و چوبی آورد/ سگ من را از باغ/ پدرم بیرون کرد/ او ولی باز الان/ پشت در خوابیده/ پدرم خیلی از/ دست او رنجیده/ کاشکی می‌بخشید/ پدر امشب او را/ تا نمی‌ماند امشب/ توی کوچه تنها» (کشاورز، ۱۳۷۱ الف: ۵)

گاهی نیز روایات شعری جنبه تمثیلی می‌یابند. در این نوع روایت، ماجرا یا ماجراهایی مربوط به یک شخصیت غیر انسان، مثل شاپرک، گربه، خروس و... بیان می‌شود. تمثیل، یک شکل ادبی مؤثر و شیوه‌ای کارآمد در شعر کودک است؛ زیرا دارای حیطه‌ای وسیع و ظرفیت مناسب برای انتقال آموزه‌های مختلف، به‌طور غیرمستقیم به کودکان است. در صورت استفاده مناسب شاعر کودک از توصیف و تصویرهای مناسب، اشعار تمثیلی می‌توانند اعتبار شعری زیادی کسب کنند و به روایاتی دولایه، یعنی دارای لایه بیرونی و درونی تبدیل شوند. لایه بیرونی، همان روساخت و ظاهر روایت است که در نگاه نخست، مخاطب را متوجه خود می‌کند و لایه درونی، درون‌مایه پنهان تمثیل به‌شمار می‌آید که مخاطب با تلاش ذهنی، آن را کشف می‌کند. مصداق زیر را می‌توان در زمره این‌دست روایات قرار داد:

«آسمان دلگیر است/ آسمان بارانی‌ست/ یک پرنده حتی/ توی آن پیدا نیست/ آه! اما آنجا/ زیر آنتن، لب بام/ گربه‌ای خوابیده/ بی‌خیال و آرام/ گربه‌جان، چترت کو؟/ آسمان بارانی‌ست/ گربه اما خواب است/ توی این دنیا نیست./ چک‌وچک، شر شر شر/ این هوا بدتر شد/ گربه بیچاره/ زیر باران تر شد!» (مزینانی، ۱۳۷۴: ۷)

این روایت که دارای فضایی طبیعی با حضور راوی است، با دیدگاهی بیرونی و توصیف و آرایه ترسیم ملموس و درعین حال شاعرانه از آسمان، آغاز و سپس با روایت ماجرای گربه در زیر باران تداوم می‌یابد. در خلال روایت، گفت‌وگوی راوی با گربه آورده می‌شود و در نهایت با اظهار تأثر و همدردی راوی با گربه از طریق دیدگاه درونی، یعنی گفت‌وگوی راوی با خود به سرانجام می‌رسد: «گربه اما خواب است/ توی این دنیا نیست...»؛ اینها عباراتی هستند که دیدگاه درونی راوی را تحقق بخشیده‌اند.

اما گاهی روایات در شعر کودک تا حد زیادی متکی بر توصیف یا همراه با وصف شاعرانه است؛ مثل نمونه زیر:

«پیراهن باد را به تن کرد/ دیروز درخت خانه ما/ رقصید در آن هوای ابری/ مانند صدا و موج دریا/
خورشید ز پشت پرده ابر/ آهسته نگاه کرد و خندید/ پیراهن باد، موج برداشت/ در زیر نگاه گرم
خورشید/ یک رعد رسید و غرشی کرد/ خورشید کشید پرده را زود/ شد تیره و تار خانه ما/ شد خانه
آسمان، مه‌آلود/ باران تگرگ، مثل رگبار/ از سینه آسمان فروریخت/ پیراهن باد، تاب برداشت/ گل‌های
سفید آن فروریخت» (ابراهیمی شاهد، ۱۳۷۴ الف: ۶)

در این روایت، نوعی تعامل و درهم‌تنیدگی میان بیان روایی و وصفی و تصویری به وجود آمده که به تکوین گونه خاصی از شعر روایی - توصیفی منجر شده است؛ بدین معنی که کلیت شعر درعین حال که ساختار روایی دارد و به نقل ماجرای وزیدن باد، چگونگی رقص درخت، پنهان و آشکار شدن گاه‌به‌گاه ابر از پس کوه، غرش رعد و بارش تگرگ می‌پردازد، به واسطه استفاده شاعر از استعاره مکنیه از نوع تشخیص، وجه وصفی و تصویری نیز یافته است؛ پیراهن باد به تن کردن درخت، رقصیدن درخت، نگاه کردن و خندیدن خورشید، غرش کردن رعد، مصادیق این مدعا هستند.

شاهدی دیگر از شعر روایی توصیفی و تصویری آورده می‌شود:

«در میان کوچه امروز/ یک کلاغ مرده دیدم/ خم شدم انگشت خود را/ روی پرهایش کشیدم/
خشک بود او مثل یک چوب/ چشم‌هایش خیره و باز/ کوچه بوی غصه می‌داد/ بوی ختم بال و پرواز/ یک
کلاغ دیگر او را دیده بود و گریه می‌کرد/ با صدایی داغ و غمگین/ در هوایی ساکت و سرد/ من به خانه
رفتم و او/ باز قار و قار می‌کرد/ هق‌هقش را توی کوچه/ پشت هم تکرار می‌کرد» (کشاوری، ۱۳۷۳: ۴)

این شعر روایی، دارای ساختار یک‌دست، تنوع بیان و ایجازی ستودنی است؛ زیرا شاعر توانسته روایتی دقیق، کامل و شاعرانه و دارای درون‌مایه‌ای عاطفی را در چند چارپاره سامان دهد. شاعر در موقعیت راوی اول شخص، با دیدگاه و زبانی کودکانه، ماجرای کلاغی مرده را روایت می‌کند. روایت او ضمن داشتن ویژگی‌های روایی لازم، به واسطه استفاده از بیان وصفی و تصویری در خلال روایت، از قابلیت‌های زبانی و

محتوایی شاعرانه نیز برخوردار شده است. ویژگی روایی شعر، نتیجه بهره‌مندی شاعر از عباراتی صرفاً روایی، یعنی این عبارات است: «در میان کوچه امروز/ یک کلاغ مرده دیدم/ خم شدم انگشت خود را/ روی پرهایش کشیدم/ خشک بود او.../ چشم‌هایش خیره و باز.../ یک کلاغ دیگر او را/ دیده بود.../ من به خانه رفتم و او/ باز قار و قار می‌کرد». چنان‌چه شاعر صرفاً به این عبارات و این لحن ساده روایی بسنده می‌کرد، شعر، فاقد ظرفیت شاعرانه می‌بود، اما بهره‌مندی وی از عبارات شعری «خشک بود او مثل یک چوب.../ کوچه بوی غصه می‌داد/ بوی ختم بال و پرواز/ یک کلاغ دیگر... گریه می‌کرد/ با صدایی داغ و غمگین/ ... هق‌هقش را توی کوچه/ پشت هم تکرار می‌کرد» در متن روایت، آن را از زبان و محتوای شاعرانه برخوردار کرده است.

۶. نتیجه

وصف و بیان توصیفی از دیرباز مورد توجه شاعران فارسی بوده و در روزگار ما با ظهور نیماییوشیخ، ابعاد و گونه‌های تازه‌ای بر اشکال آن افزوده شده است. شعر کودک و نوجوان، یکی از حوزه‌هایی است که امروزه در آن از ظرفیت‌های بیان وصفی براساس الزامات و شرایط خاص مخاطبان آن استفاده می‌شود. وصف به‌عنوان یک عنصر کارآمد بلاغی و هنری در تکوین زیباشناختی و محتوای شعر کودک، نقشی مؤثر دارد. در عین حال، می‌تواند تناسب و سنخیتی میان مضامین و درون‌مایه اشعار و سطح درک و دریافت کودکان ایجاد کند و به زمینه و بستری برای اشتراک عاطفی و فکری شاعر و مخاطب تبدیل شود. شاعر کودک در هر شرایطی نیازمند استفاده خلاقانه از وصف و بهره‌گیری از امکانات آن است؛ زیرا وصف یکی از ابزارهایی است که زمینه گسترش معنا و محتوای شعر و نیز امکان انتقال ساده و مؤثر آن را به‌صورت غیرمستقیم به خواننده کودک فراهم می‌سازد؛ از این‌روی، گونه‌های متنوع و مختلفی از وصف شاعرانه را در اشعار کودکان شاهد هستیم که هر یک به شکل متفاوتی در تقویت جنبه‌های بلاغی شعر کودک تأثیرگذار است. این گونه‌ها را صرف‌نظر از اشتراکاتی که دارند، به جهت تفاوت‌های بلاغی، ساختاری و محتوایی می‌توان به اقسامی تفکیک و طبقه‌بندی کرد. تفکیک آنها به انواع وصف عینی، وصف ذهنی، وصف تصویری و وصف روایی، کاری است که در این گفتار صورت گرفت. تکوین هر یک از این انواع، منطبق بر نیاز مخاطبان و ویژگی‌های عاطفی و تربیتی کودکان است و نهایتاً به تحقق بخش یا بخش‌هایی از اهداف ادبیات کودک به‌طور کلی و شعر کودک به‌طور اخص می‌انجامد؛ وصف عینی،

امکان بازنگری و تأمل در زندگی محسوس و دنیای پیرامون را برای مخاطب کودک فراهم می‌آورد؛ با وصف ذهنی امور انتزاعی و مفاهیمی که وصف آنها با دشواری همراه است، برای مخاطبان کودک قابل‌توصیف می‌شود؛ وصف تصویری برای انعکاس و بازتاب‌های تخیل و ذهنیات کودکان به‌طور مجسم، بستر و زمینه ایجاد می‌کند و وصف روایی برای انتقال مؤثر و شاعرانه آموزه‌های مختلف به مخاطبان کودک، امکانی مناسب به‌وجود می‌آورد.

منابع

- ابراهیمی (شاهد)، جعفر و همکاران (۱۳۷۱)، *برگزیده شعر برای کودکان*، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- _____ (۱۳۷۲)، *آب، مثل سلام!*، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- _____ (۱۳۷۴ الف)، *بوی گنجشک*، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- _____ (۱۳۷۴ ب)، *بوی کال یاس*، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- _____ (۱۳۷۴ ج)، *مثل یاس*، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ایرانی، ناصر (۱۳۶۴)، *داستان؛ تعاریف، ابزارها و عناصر*، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- بارتو، آگینا (۱۳۵۶)، *شعر برای کودکان*، ترجمه اردشیر نیکپور، تهران، شورای کتاب کودک.
- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۹۲)، *درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی*، چاپ سوم، تهران، افراز.
- پوروهاب، محمود و همکاران (۱۳۷۴)، *حرف‌های ناتمام*، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- حصارکی، محمدرضا و سیده شبنم لاجوردی‌زاده (۱۳۹۶)، «ابزارهای بلاغی و دستوری توصیف در غزل فارسی»، *مطالعات و زبان و ادبیات غنایی*، ش ۲۴، ۲۵-۳۶.
- رازانی، بهمن (۱۳۵۶)، *پژوهشی اجمالی در زمینه ادبیات کودکان*، تهران، شرق.
- رحماندوست، مصطفی (۱۳۷۰)، *چشمه نور*، چاپ دوم، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- سلاجقه، پروین (۱۳۸۷)، *از این باغ شرقی، نظریه‌های نقد شعر کودک*، چاپ دوم، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- شاملو، اکبر، غلامرضا سالمیان و نسرین خانی (۱۳۹۵)، «نگاهی به وصف‌های خاقانی بر پایه نظریه تقابل دوگانه»، *زبان و ادب فارسی*، دوره ۶۹، ش ۲۳۳، ۱۲۳-۱۳۹.
- شریف‌نسب، مریم (۱۳۸۱)، «زبان و تصویرآفرینی در شعر کودک و نوجوان»، *ادبیات کودک و نوجوان*، ش ۳، ۷۸-۹۰.
- شعبان‌نژاد، افسانه (۱۳۷۴ الف)، *بابا و باران*، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- _____ (۱۳۷۴ ب)، *شیشه آواز*، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- شعبانی، اسدالله (۱۳۷۴ ج)، «شکل و ساختار در شعر کودک»، *پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان*، سال اول، ش دوم، ۲۲-۲۷.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰)، *صور خیال در شعر فارسی*، چاپ چهارم، تهران، آگاه.
- صادق‌زاده، محمود و مریم زارع بیدکی (۱۳۹۳)، «بررسی اصلی‌ترین ویژگی‌های زبانی و تصویرآفرینی در اشعار رحماندوست»، *مطالعات ادبیات کودک*، سال پنجم، ش ۲، ۱-۳۲.
- عقدایی، تورج (۱۳۹۴)، «بلاغت وصف در داستان سیاوش»، *زیبایی‌شناسی ادبی*، دوره ۶، ش ۲۵، ۹-۴۴.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۶)، *بلاغت تصویر*، تهران، سخن.
- کاظم‌خانلو، ناصر، حسین آریان و نسرین بیرانوند (۱۳۹۴)، «زیبایی‌شناسی آثار ناصر کشاورز»، *زیبایی‌شناسی ادبی*، سال هفتم، ش ۲۵، ۱۸۹-۲۱۷.
- کشاورز، ناصر و همکاران (۱۳۶۸)، *چکه‌چکه اشک*، تهران، کتاب‌های قاصدک.
- _____ (۱۳۷۱الف)، *باغ رنگارنگ، آواز قشنگ*، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- _____ (۱۳۷۳)، *چکله‌ای آواز تکه‌ای مهتاب*، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- کنان، شلومیت ریمون (۱۳۸۷)، *روایت داستانی؛ بوطیقای معاصر*، ترجمه ابولفضل حرّی، تهران، نیلوفر.
- کیانوش، محمود (۱۳۷۰)، *باغ ستاره‌ها*، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- _____ (۱۳۷۴)، *شعر کودک در ایران*، چاپ دوم، تهران، آگاه.
- مدنی، داوود و محمد خسروشکیب (۱۳۸۸)، «نشانه‌شناسی زبان در شعر کودک»، *زبان و ادبیات فارسی*، ش ۲۳، ۱۰۱-۱۱۴.
- مزیانی، محمدکاظم (۱۳۶۸)، *آب یعنی ماهی*، تهران، نهاد هنر و ادبیات.
- _____ (۱۳۷۴)، *تنها انار خندید*، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- نیک‌خواه، مظاهر و نفیسه نیک‌خواه (۱۳۹۱)، «بازتاب تشبیه در شعر کودک»، *نقد ادبی و سبک‌شناسی*، ش ۷، ۱۴۱-۱۵۷.
- نیمایوشیچ (۱۳۵۷)، *حرف‌های همسایه*، چاپ چهارم، تهران، دنیا.
- یمینی‌شریف، عباس (۱۳۷۲)، «شعر کودکان و نوجوانان»، *هفده مقاله درباره ادبیات کودکان*، تنظیم معصومه سهراب (مافی)، تهران، شورای کتاب کودک، ۱۵۲-۱۶۹.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۹۲)، *هنر داستان‌نویسی*، چاپ یازدهم، تهران، نگاه.